بسم‌الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[استثنائات غیبت 2](#_Toc429663964)

[اولین استثنا: متجاهر به فسق 2](#_Toc429663965)

[فرع هفتم: ظهور عیب به‌جز امور تکلیفی 2](#_Toc429663966)

[دومین استثنا: غیبت در مقام تظلم نزد قاضی یا حاکم 2](#_Toc429663967)

[سومین استثنا: غیبت در مقام تظلم برای دیگران 2](#_Toc429663968)

[بیان ادله آیات 3](#_Toc429663969)

[آیه اول 3](#_Toc429663970)

[اختلاف‌نظر در دلالت آیه 3](#_Toc429663971)

[مقدمات بحث 4](#_Toc429663972)

[1. منظور از «بَعْدَ ظُلْمِهِ» 4](#_Toc429663973)

[2. تأکیدات آیه 4](#_Toc429663974)

[3. نکاتی پیرامون جمله «ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبيلٍ» 4](#_Toc429663975)

[4. قاعده مقابله‌به‌مثل 4](#_Toc429663976)

[**5.** انتصار 4](#_Toc429663977)

# استثنائات غیبت

# اولین استثنا: متجاهر به فسق

## فرع هفتم: ظهور عیب به‌جز امور تکلیفی

نکته دیگر این است که ظهور فسق در همان معاصی دارد. سؤال این است که آیا شامل عیوب دیگری غیر از تکلیفی می‌شود؟ مثلاً عیبی در بدن یا شخصیت دارد که جنبه‌ تکلیفی دارد؟

به نظر می‌رسد که همین‌طور است. اگر کسی عیب مستوری دارد. ولی خود شخص آن را کشف می‌کند. ظاهر روایات این است که ادله شمول دارد. وقتی شخص عیب را کشف کند قطعاً مستور نیست و مانعی ندارد. حتی شاید بگوییم الغای خصوصیت می‌شود. زیرا در معاصی که اشکالی ندارد در این عیوب غیر تکلیفی الغای خصوصیت می‌شود و قطعاً ایرادی ندارد. مثلاً شخص عقده‌ای است،‌یا زود عصبانی می‌شود. این امور در محدوده‌ تکالیف قرار نمی‌گیرد.

# دومین استثنا: غیبت در مقام تظلم نزد قاضی یا حاکم

فقها فرموده‌اند که غیبت در مقام تظلم جایز است. اصل این امر محل بحث نیست. اقامه دعوا نیز مستلزم غیبت شخص است. باید عیب شخص را نزد قاضی بیان کند. غیبت مجرم برای قاضی، جایز است. حتی شاهد نیز غیبت بکند، جایز است. گاهی جایز به معنای واجب است و گاهی به معنای اعم است. اگر بگوییم جایز نیست، باب قضا را باید تعطیل کنیم.

در اینجا نیاز به دلیل خاصی نداریم. زیرا ادله قضا مقدم بر ادله غیبت است. بین این دو ادله، عموم و خصوص من وجه است. زیرا ماده افتراق ادله غیبت جاهایی است که قضا نیست. ادله قضا و جواز شهادت نیز ماده افتراقی دارد، جاهایی است که عیب مکشوف است یا شخص ناراحت نمی‌شود. ماده اجتماع این دو نیز در جایی است که شخص جرمی مرتکب شده است، این عیب مستور بوده است. در اینجا تعارض و تساقطی وجود ندارد. علی‌رغم اینکه ماده اجتماع وجود دارد، در مقام تزاحم، ادله قضا، مقدم بر ادله غیبت است. این ادله در جایی است که عند الحاکم باشد. اگر دادگاه علنی باشد،‌این ادله نمی‌تواند آن را استثنا کند. بنابراین در تظلم عند القاضی و ادای شهادت در محکمه، از استثنائات مسلم است.

# سومین استثنا: غیبت در مقام تظلم برای دیگران

در اینجا کسی غیبت می‌کند، برای اینکه تظلم خواهی کند یا اینکه مظلوم بودن خود را در جلوی دیگران نشان دهد. این تظلم خواهی در جلوی حاکم و قاضی نیست. بلکه به دیگران ظلم و ستم شخصی را بیان می‌کند.

## بیان ادله آیات

در اینجا به بعضی از آیات تمسک شده است.

### آیه اول

**«فَما أُوتيتُمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ فَمَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى‏ لِلَّذينَ آمَنُوا وَ عَلى‏ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ \*وَ الَّذينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ \*وَ الَّذينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورى‏ بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ \* وَ الَّذينَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ \*وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمينَ \* وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبيلٍ \* إِنَّمَا السَّبيلُ عَلَى الَّذينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ» [[1]](#footnote-1)**

در این روایات خداوند می‌فرماید:‌آخرت برای کسانی خوب و راحت است، کسانی که ایمان آورده‌اند، توکل به خداوند کرده‌اند، کسانی که اجتناب از کبائر می‌کنند و وقت غضب می‌بخشند، نماز را بر پا می‌دارند و .... وقتی‌که ظلمی به آن‌ها برسد، همدیگر را کمک می‌کنند. این وصوف را شمرده است و می‌گوید آخرت برای این‌ها بهتر است. قطعاً برای کسانی که اعتقاد ندارند، آخرت بدتر است. بعدازاین قاعده انتقام را بیان می‌کند. کسانی که می‌توانند انتقام بگیرند، ولی درعین‌حال می‌بخشند و اجرش نزد خداوند است.

آیه‌ای که موردنظر ماست، آیه 41 است. در ادامه خداوند می‌فرماید:‌کسی که در مقام کمک‌گیری باشد بعدازاینکه مظلوم واقع شده است، کار درستی انجام می‌دهد، اشکال بر کسانی وارد است که ابتدا به دیگران ستم می‌کنند.

کسی که در مقام مقابله، اقدام به ضرر رساندن به دیگری می‌کند، اشکالی ندارد. کسی که ابتدای به گناه می‌کند، ایراد دارد.

#### اختلاف‌نظر در دلالت آیه

کسانی مثل مرحوم آیت‌الله خویی (ره) و تبریزی (ره) می‌گویند این آیه ارتباطی به بحث ما ندارد. کسانی چون حضرت امام (ره)‌و سبحانی می‌گویند این آیه ارتباط خوبی با بحث ما دارد.

### مقدمات بحث

چند مقدمه را بیان می‌کنم تا مبحث کاملاً روشن بشود.

#### 1. منظور از «بَعْدَ ظُلْمِهِ»

ظلم از قبیل اضافه مصدر به مفعول است. یعنی بعدازاینکه ظلم بر او واقع شد و مظلوم شد. درنتیجه ظلم را می‌توانیم به معنای مصدر بگیریم ولی گوییم اضافه به مفعول است. از اول هم می‌توانیم بگوییم که از ابتدا مصدر به مفعول است. این دو از لحاظ ادبی ایرادی است.

#### 2. تأکیدات آیه

این آیه با تأکیداتی همراه است. از جمله «لام» تأکیدی که بر مبتدا وارد شده است. حتی «فاء» در خبر مفید تأکید است. جمله اسمیه نیز مفید تأکید است.

#### 3. نکاتی پیرامون جمله «ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبيلٍ»

«**ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبيلٍ»** مفید حکم است. زیرا ظاهر اولیه این جمله این است که حالت خبری دارد. این در واقعیت به این شکل نیست. چون قرینه داریم، از ظهور اولیه، که امر تکوینی است منصرف می‌شود و می‌گوییم که این جمله در مقام انشاء‌است،‌و یعنی خداوند در اینجا راهی قرار نداده است.

این جمله یک راه تشریعی است. یعنی خداوند اجازه تشریعی به تعرض نداده است. این دلالت التزامی دارد که کار شخص جایز است.

#### 4. قاعده مقابله‌به‌مثل

قبل از این آیه، یک قاعده وجود دارد و قاعده مقابله‌به‌مثل است. یعنی کسی به او ضربه‌ای زده است، شخص نیز می‌تواند بزند. این قاعده نیاز به مباحث مبسوط فقهی دارد. اینکه بگوییم این آیه تطبیق بر این قاعده دارد یا خیر؟ را باید بحث کنیم.

#### 5. انتصار

نکته پنجم، محور انتصار است. انتصار مظلوم صحیح است. انتصار دو معنا دارد:

الف) طلب النصر است. اگر این معنا باشد، آیه یعنی کسی که مورد ظلم قرار بگیرد می‌تواند درخواست کمک بکند. طبعاً وقتی می‌خواهد درخواست کمک بکند باید کل داستان را بیان کند.

ب) به معنای انتقام است. این به این معنا نیست که از کسی کمک بگیرد. انتقام همان مقابله‌به‌مثل است.

هر دو معنا نیز در قرآن آمده است.

1. **سوره شوری، آیات 36 تا 42** [↑](#footnote-ref-1)